



کامرز بانک، اریک هولدر "بسیار بزرگ اند که به زندان بروند"

نوشین شفاهی

نظامی که بنیادش بر سودآوری و استثمار استوار است طبیعتاً رگ و پی بوروکراتیک و قانونمندیهای سیاسی - حقوقی و قضایی اش در تضمین تداوم و بقای این سیستم غارتگر بنا گشته است و قابل انتظار است که نظم قضایی سرمایه داری نه در ردیابی دزدان واقعی و مسئولین نکبت آفرینی جهانی- که خود بخشی از مدبران و سازماندهندگان این سیستم غارتگر هستند - و نه به کیفر رساندن آنها است، بلکه به زیر فرش جارو کردن جنایات و کثافتکاریهای این دزدان میلیاردی و جار و جنجال کردن حول یکی یا چند حلقه ضعیفتر این زنجیره

بقیه در صفحه ۵

تداوم اعتراضات اجتماعی در ترکیه

خ. عمواوغلی

روز پنجشنبه برغم تهدیدات اردوغان و بسیج نیروهای طرفدار دولت، تظاهرات در میدان تقسیم استانبول و پارک « قو » آنکارا و میادین دیگر شهر ها ادامه یافت و توده ای مردم معترض با طرح مطالبات و خواست های خود، خواستار استعفای رجب طیب اردوغان، نخست وزیر ترکیه شدند. تجمع کوچک پارک گزی در اعتراض به قطع دختان این پارک و تغییر چهره آن ، بعد از اعمال خشونت نیروهای امنیتی ترکیه به جنبشی توده گیر تبدیل شده است. در جریان این اعتراضات تاکنون بیش از ۵ نفر کشته و حدود ۲۶۰۰ تن زخمی شده اند و گفته می شود که نزدیک به ۲۰۰۰ نفر نیز توسط پلیس و نیروهای امنیتی بازداشت گردیده اند.

بقیه در صفحه ۳

بمناسبت سالگرد بخون تپیده شاعر انقلابی رفیق سعید سلطانپور



بقیه در صفحه ۷

برتری نظامیان بوروکرات در جنگ جناحی و نقش و جایگاه آنها در درون حاکمیت !

سیامک رضایی

نتیجه سقوط رژیم سلطنتی پهلوی بدنبال قیام توده ای بهمن ماه نه تغییر در ساختار اقتصادی - اجتماعی و سیاسی جامعه بلکه انتقال قدرت و دستگاه بوروکراسی به بورژوازی بازار و جناح سرمایه داری لیبرال تحت رهبری مهندس بازرگان بود. هر چند ائتلاف بازار و لیبرالها در آن مقطع نتیجه توافقات بازار به رهبری خمینی با آمریکا بود اما بازار و خمینی قدرت اصلی و اقتصادی و سیاسی را در دست خود قبضه نمودند. جناح سرمایه داری بازار از همان ابتدا با تشکیل کمیته های انقلاب اسلامی، تقویت هسته ها و تشکلهای مذهبی در مساجد و مراکز مذهبی و برپایی دارودسته های قدره بند در کوچه و خیابانها و سپس تشکیل سپاه پاسداران و قراردادن شورای انقلاب از افراد مورد اعتماد خویش در صدر دولت بازرگان و لیبرالها تمامی اهرمهای قدرت را از آنها گرفته و سردمداران بازار و نظام تحت فرمان رهبر و ولی فقیه به ایفای نقش پرداختند.

بقیه در صفحه ۳

پیرامون نتایج یازدهمین دوره «انتخابات» ریاست جمهوری اسلامی

یازدهمین دوره «انتخابات» ریاست جمهوری رژیم اسلامی ایران برگزار شد. و از میان برگزیدگان شورای نگهبان و سایر ارگانهای سرکوب و سانسور حاکم بر کشور، حسن روحانی یکی از مهره های برجسته نظام و از برگماردگان رهبری در ارگانهای امنیتی و کلیدی حاکمیت برنده «انتخابات» اعلام گردید. گفته میشود که در این «انتخابات» بیش از ۷۳ درصد از ۵۱ میلیون واجدین شرایط رای دان به پای صندوق های رای رفته و در این «انتخابات» شرکت کرده اند مضافاً به اینکه کارنوالهای راه افتاده در خیابانها و میادین شهر ها بعد از انتخابات و اعلام شادی و شغف و ارسال پیامهای تبریک بمناسبت پیروزی حسن روحانی و تغییر مواضع تعدادی از افراد و شخصیتها و رهبران احزاب و جریاناتی که قبل از این خواستار تحریم انتخابات شده بودند، حکایت از آن دارد که رهبران نظام در مهندسی انتخابات به «خال» زده اند.

همانطور که قبل از نمایش مضحکه انتخاباتی بارها گفته بودیم : مردمانی که به اجبار و یا از روی میل و اراده خود و یا برپایه فریب و توهم و یا به خاطر حفظ منافع و موقعیت خویش، به پای صندوقهای رای کشانده میشوند، نقش سیاهی لشگری را بازی خواهند کردتا میزان بالای «مشارکت» مردمی در انتخابات ریاست جمهوری رژیم اسلامی را به نمایش بگذارندو پازل «حماسه سیاسی» موردنظر رهبر جمهوری اسلامی را تکمیل کنند. نتایج «انتخابات» ۲۴ خرداد حداقل در حد قابل قبولی برای رژیم این هدف اولیه را که برای جمهوری اسلامی بسیار با اهمیت تر از مسائل دیگر بود متحقق کرد درعین حال برای تحریم کنندگان انتخابات فرمایشی نیز عدم شرکت بیش از چهارده میلیون نفر موفقیتی به حساب میاید که تنها در نتیجه رشد سطح آگاهی و کسب تجربه و درس از ماهیت انتخابات و تلاش و کوشش مبارزاتی نیروهائی که هیچگاه در برابر ماهیت رژیم توهم پراکنی نکردند و همواره و بی تزلزل مدافع منافع توده های زحمتکش مردم بوده و ماهیت چنین انتخاباتی را افشا نموده اند، امکان پذیر بوده است. باید به این توده چند میلیونی تبریک گفت که برغم تبلیغات کرکننده و بند و بست ها و عوامفریبیهای

بقیه در صفحه ۲

در این شماره ...

- پیرامون نتایج یازدهمین دوره ... صفحه ۱
- تداوم اعتراض اجتماعی در ... صفحه ۱
- برتری نظامیان بوروکرات در ... صفحه ۱
- کامبز بانک ... صفحه ۱
- بمناسبت سالگرد رفیق ... صفحه ۱
- اطلاعیه مشترک احزاب ، ... صفحه ۶
- درباره حک سایت سازمان ... صفحه ۷
- بیانیه سازمان درباره انتخابات ... صفحه ۱۰

پیرامون نتایج یازدهمین دوره ...

جناح های مختلف صاحبان قدرت و ثروت و احزاب و سازمانها و شخصیت های مدافع منافع آنها و بخشی از اپوزیسیون بورژوازی و خورده بورژوازی حاکمیت، با نرفتن پای صندوقهای رای کلیت رژیم سرکوبگر و آزادی کش سرمایه داری اسلامی را به مصاف طلبیدند و با نه گفتن به کلیت رژیم حاکم صفوف جبهه انقلابی را گسترده تر و آتش امید به تغییرات بنیادی را شعله ور کردند.

تذبذب و تزلزل در میان اپوزیسیون و بخشی از نیروهای چپ

در این تردیدی نیست که انتخابات اخیر شکل برگزاری و نتایج آن در تصمیمات کلان رژیم برای این دوره پراز تنش بین المللی و تعمیق بحران داخلی و استفاده از مشارکت مردمی در انتخابات برای پیشبرد سیاست های داخلی و بین المللی موثر خواهد بود، اما همانطور که رهبران موثر رژیم از جمله خامنه ای بارها با زبان بی زبانی اعلام کرده بودند برای آنها بویژه در این دوره کشاندن مردم به پای صندوق های رای از همه اموردیگر مهمتر بود. خامنه ای که در مقام ولایت فقیه قدرت اصلی را در دست خود جمع کرده است و طبق قانون اساسی بدون تصمیم و صلاحدید ایشان هیچ تصمیم مهمی جنبه قانونیت نداشته و قابل اجرا نیست، قبل از انتخابات به اندازه ای از تحریم انتخابات وحشت داشت که از مردم ولو مخالف نظام باشند خاضعانه میخواست در انتخابات شرکت بکنند ولو ورقه سفید به صندوقها بریزند و آشکارا و برای اولین بار از مخالفان نظام درخواست کرد که به خاطر دوست داشتن ایران هم شده به پای صندوقهای رای بروند. چرا که ترس و وحشت او و سایر سران نظام از عدم استقبال مردم و تحریم گسترده انتخابات بود نه رای دادن مردم به این و یا آن کاندیدایی برگزیده از سوی شورای نگهبان. رهبران جمهوری اسلامی ابتدا با ایجاد شک و تردید از جمله رد صلاحیت عده ای از مهره های اصلی حاکمیت و ذوب شدگان در ولایت فقیه جامعه را حول انتخابات فعال کردند و سرانجام با معرفی هشت نفر از برگزیدگان قابل اعتماد خود که از میان رهبران ارگان های متعدد و موثر نظام انتخاب شده بودند، برنامه را طوری پیش بردند تا بتوانند علاوه بر طرفداران خود و آنها نیکه بنابه موقعیت شغلی و منافع اقتصادی و یا از روی فرصت طلبی و ترس همواره در نمایشهای انتخاباتی رژیم شرکت میکنند توده های ناراضی، مردد و بدون تشکل و حزب را نیز به سمت صندوقهای انتخابات جلب کنند. در این میان رهبران مرتجعی که در جامعه ما به یمن تبلیغات برخی از روشنفکران ابتر به اصلاح طلب معروف گشته اند نیز تلاش بسیار کردند تا با ایجاد فضای ساختگی بخش خاموش جامعه را به سمت صندوقهای رای بکشانند.

بدین ترتیب با مهندسی انتخابات اتحاد نامقدس میان رانت خواران، سرمایه داران و طرفداران نئولیبرالیسم، عوامل دستگاه های اداری و نظامی شکل گرفت تا بخشی از بوروکراسی و جوانان

طبقه متوسط و بخشی از اردوی کار و زحمت را برغم اختلافات بنیادی طبقاتی و سیاسی به پای صندوقهای رای کشانند. در این تردیدی نیست که تشدید بحران اقتصادی، تنگنشدن حلقه محاصره بویژه ایجاد محدودیتهای موثر در صادرات نفت توسط آمریکا و دول غرب تداوم بحران هسته ای و خطر جنگ و نیز منافع مادی و روانشناسی توده ای و غیره درکنشیده شدن بخشی از مردم به پای صندوقهای رای نقش داشتند به همانگونه که این عوامل در مهندسی انتخابات و ضرورت بسیج حداکثری برای نشان دادن مشروعیت رژیم و به کار گیری آن در معادلات سیاسی داخلی و کشمکشهای بین المللی برای رهبران رژیم نقشی تعیین کننده داشته است.

در این میان برخی از جریانات از اکثریت گرفته تا راه کارگر و از سلطنت طلبان گرفته تا حزب کمونیست کومه له و جناح های مختلف حزب کمونیست کارگری که تا قبل از انتخابات خواستار تحریم و عدم شرکت مردم در انتخابات بودند به یک باره تحت عنوان اینکه «مردم با انتخاب روحانی دورترین فرد به خامنه ای را از میان نامزدها انتخاب کرده اند و گویا با این انتخاب خود «نه ای محکمی» به خامنه ای گفته اند ...! به رقص و پایکوبی پرداخته و در تبریک گفتن به مردمی متوهم و یا لاعلاج و فریب خورده از هم سبقت گرفتند. آنها فراموش کرده اند که تا آخرین مرحله انتخابات مردم را به تحریم و عدم شرکت در انتخابات دعوت کرده بودند. گویی دوری و یا نزدیکی روحانی به خامنه ای قبل از این و زمانیکه از مردم میخواستند در انتخابات مهندسی شده و غیردموکراتیک شرکت نکنند، بر آنها مجهول بوده است. گذشته از اینکه دوری و یا نزدیکی کاندیدائی به خامنه ای هرگز نمیتواند مایه و پایه تحلیل یک نیروی سیاسی جدی از انتخابات بکلی غیردموکراتیک و از تحولات جامعه قرارگیرد، اما جا داشت حداقل نشان دهند که کدام عمل در کارنامه اعمال جناب روحانی دلالت بر دور بودن ایشان از خامنه ای دارد؟ وانگهی این میزان دور بودن در نظام سرمایه داری منخط و سرکوبگر ایران که رئیس جمهور آن گذشته از اینکه تابع و مامور ولایت فقیه است و بدون توافق آن هیچ تغییری امکانپذیر نیست چه تاثیری در روند دگرگونیهای بنیادی به نفع توده های در بند ستم و استثمار و زور و سرکوب دارد که عدم شرکت آنها نمیتوانست چنین هدفی را دنبال کند!؟. واقعیت این است که تنها برنده شدن روحانی در انتخابات نیست که رهبران این احزاب و شخصیت های نامد را از انتخاب شدن وی با آرائی بالا به وجد آورده و به تجدید نظر در موضع دیروزی خود واداشته است. چرا که قبلا صلاحیت روحانی به همراه هفت تن دیگر مورد تایید شورای نگهبان قرار گرفته بود و مواضع و سوابق ایشان نیز بر همه این نیروها آشکار بوده است و قاندا اگر قرار بود شرکت گسترده در انتخابات و رای دادن به روحانی «نه بزرگ و قاطعی به خامنه ای» و حداقل گشایشی در اوضاع بحرانی و فلاکت بار کنونی بوده باشد که شایسته تبریک و تهنیت گفتن است، در آنصورت میبایست مردم را به شرکت در انتخابات و ریختن آرا به صندوقها به نفع روحانی تشویق

میکردند و خود نیز در انتخابات شرکت مینمودند نه اینکه آنها را تحریم میکردند. اما آنچه که آنها را به صرافت انداخته تا در مواضع خود تجدید نظر کرده و بدون برخورد به مواضع دیروزی خود و توضیح چرایی تغییر موضع، شرکت ۷۳ درصدی مردم در انتخابات و رای اکثریت به روحانی (آنهم با تاکید بر اینکه قلبی هم صورت نگرفته است) را تبریک و تهنیت گفته و آنها «نه ای محکم» به خامنه ای و گامی به جلو به افکار عمومی حقه کنند همانا تحلیل خورده بورژوا مآبانه از اوضاع اقتصادی و اجتماعی کشور، غافلگیری از شرکت ۷۳ درصدی توده های ناهمگون و دارای منافع متضاد در انتخابات و دنباله روی کورکورانه از توده هائی است که اتحادی از جناح های مختلف بورژوازی ایران و رهبران ارتجاع مذهبی حاکم آنها را به پای صندوقهای رای کشاند. اگر از رای دهندگانی که از تداوم این حاکمیت منفعت اقتصادی و سیاسی نصیب شان میشود بگذریم، بقیه مردم اگر از صنف طرفداران نظام و این و یا آن جناح جمهوری اسلامی نباشند بیشتر یا فریب تبلیغات رژیم و کاندیداهای ذوب شده در ولایت فقیه را خورده و به سمت صندوقهای رای روانه شدند و یا هنوز بر این نظر هستند که اصلاحات را باید در چهارچوب قوانین این رژیم دنبال کرد و بی شک بخش زیادی از آنها که بعد از انتخاب خاتمی در خیابانها به پایکوبی پرداختند و شعارهای ارتجاعی و به غایت عقب مانده را فریاد زدند، از همین سنخ هستند. عدم درک این واقعیت هم نیروهای سیاسی انقلابی را از وظایف تبلیغی و ترویجی و سازمانگرانه خود باز میدارد و هم به دنباله روی آنها از توده های ناآگاه منجر خواهد شد. و نهایتا تبعیت بی چون و چرا از اقدامات کور بخشی از توده ها بدون تامل در نتایج عمل شان و بدون تجزیه و تحلیل مستقل و علمی و طبقاتی از تحولات عینی اجتماعی و روندهای سیاسی، آنها را به موضعی ضد علمی و ضد منافع توده های کارگر و زحمتکش خواهد کشاند که در آن اصل «کمیت آرا» تعیین کننده میشود نه نتایجی که چنین کمیتی به بار خواهد آورد (همانطور که در انتخابات اخیر دیدیم و نمونه های آن در تاریخ سی و چند ساله حاکمیت جمهوری اسلامی بارها تجربه شده و نتایج فاجعه باری نیز داشته است) وگرنه در این انتخابات فرمایشی ده ها میلیون انسان (هرچند که همه آنها را نمیتوان جزو تحریمیها به حساب آورد) به رغم مهندسی انتخابات و تلاشهای امثال خاتمی ها و رفسنجانیها به پای صندوقهای رای نرفتند براینکه در جمهوری اسلامی انتخابات آزادی وجود نداشته و ندارد و اینکه در چهارچوب این رژیم و قوانین آن تغییرات بنیادی به نفع آزادی و عدالت امکانپذیر نیست و توده های کار و زحمت باید بر اقدامات مستقل خود متکی بوده و برای تغییر شرایط به جنبشهای اجتماعی و مبارزات خویش متکی شوند، صحه گذاشتند. آنوقت شرم آور است که تحریم کنندگان دیروزی و در میان آنها بویژه عناصر و رهبران سازمانهای سیاسی که خود را چپ و کمونیست هم مینامند به جای دفاع از این تحریم کنندگان و تبریک به آنها شیپور را از سرگشاداش زده و شرکت بخشی از مردم در انتخابات و انتخاب

اوضاع اقتصادی و اجتماعی و سیاسی آن ارائه داد. تصویری که بسیاری از سرمایه‌گذاران خارجی و نیز گردشگران را به تأمل وامیدارد. کاملاً روشن است که اگر سرمایه‌گذاران خارجی روند سرمایه‌گذاری را کند کنند و بموازات آن صنعت توریست نیز که یکی از منابع مهم رشد اقتصادی ترکیه محسوب میشود رو به رکود و بحران بگذارد، ترکیه با مسائل و بحرانهای اقتصادی و تنشهای اجتماعی جدی روبرو خواهد شد.



حزب حاکم عدالت و توسعه در ترکیه با توجه به این چشم اندازها است که تلاش میکند این بار با به میدان آوردن طرفداران خود و ترتیب دادن تظاهرات فرمایشی، قدرت خود را به رخ کشد و از طرفی با طرح همه‌پرسی از مردم، راجع به سرنوشت درختان پارک «گری» قبلیه اعتراضات را پائین بکشد تا با خریدن زمان بر بحران موجود فائق آید و وضعیت عمومی ترکیه را به حالت قبل از شروع اعتراضات باز گرداند. اما واقعیت این است که برغم تلاشهای حزب حاکم وضعیت هرگز به قبل از شروع اعتراضات کنونی باز نخواهد گشت در این میان نیروهای چپ و کمونیست و نیز جنبش کارگری ترکیه اگر نخواهند از قافله عقب مانده و دنباله‌رو حوادث گردند، لازم است نیروهای پراکنده خود را حول خواست‌های سوسیالیستی متحد کنند و با معیار قراردادن استقلال طبقاتی کارگران با طرح مطالبات و خواست‌های طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش مردم از اوضاع کنونی در جهت سازماندهی یک جنبش طبقاتی و سوسیالیستی رادیکال درمقابل آلترناتیوهای بورژوازی بهره ببرند.



بقیه از صفحه اول

برتری نظامیان بوروکرات در جنگ ...

البته ادامه حاکمیت بورژوازی بازار در شرایط بعد از قیام بهمن بدون کمک و مساعدت جناح سرمایه‌داری لیبرال غیرممکن بود چرا که جناح سرمایه‌داری لیبرال مدیران سابق و دستگاه بوروکراسی را با خود داشت و سرمایه‌داری این جناح از اهمیت ویژه‌ای برای حاکمیت سرمایه‌داری در ایران برخوردار بود. سرمایه و توان مالی بورژوازی لیبرال عمدتاً در بخشهای صنایع، بانکها، شرکت‌های پیمانکاری و ساخت و ساز و انحصارات بکار برده میشد. بورژوازی لیبرال در سازش و ائتلاف با بازار بخش وسیعی از ملی - مذهب‌یونی را که بر رهبری خمینی گردن نهاده بودند را با خود داشت و در این

بقیه در صفحه ۴

و همزمان با تعمیق خواست‌ها و مطالبات مردم و دامنه اعتراضات و اعتصابات نیز گسترده شده و شهرهای عمده ترکیه را دربر گرفته است.

سیاست سرکوب و تهدید دولت ترکیه و اعمال خشونت علیه معترضین نه تنها از دامنه اعتراضات نکاسته و نتوانسته مردم را ساکت و به خانه‌های خود بازگرداند، بلکه اعمال خشونت بیشتر از سوی نیروهای انتظامی و امنیتی به انسجام و پایداری حرکت‌های اجتماعی افزوده است و محتوای اجتماعی عمیق‌تر و گسترده‌تری به آن داده است و اینک تشکل‌های مختلف کارگران، جوانان، زنان و گروه‌های مختلف اجتماعی به تظاهرات و اعتراضات پیوسته اند و با ورود طبقه کارگر به صحنه اعتراضات و اعتصابات علیه دولت و سیاست‌های آن، اعتراضات اجتماعی ابعادی وسیع پیدا کرده است و با باز شدن فضای اعتراضات، افشار وسیع اجتماعی که در نتیجه سیاست‌های اقتصادی دولت اردوغان در سالهای اخیر خانه خراب شده و به سمت حاشیه رانده شده بودند ریا، بیدار شده و پا به صحنه سیاست گذاشته اند. بعد از یک دوره رونق اقتصادی اینک سیاست نئولیبرالیستی در ترکیه نیز تبعات خود را به بار می‌آورد، گسترش شکاف طبقاتی، چشم انداز تشدید بحران اقتصادی، بن‌مایه جنبش‌های اجتماعی اخیر را تشکیل میدهند. بحرانی که آرام آرام بخش‌های اقتصادی و مالی ترکیه را تحت تأثیر قرار میدهد و تبعات اجتماعی خود را در اعتراضات گسترده روزهای اخیر نمایان می‌سازد. حرکت‌هایی که جرعه‌های آن توسط طرفداران محیط زیست در میدان تقسیم استانبول زده شد و اینک آتش آن سراسر ترکیه را در نور دیده و طلایه‌های جنبش‌های اجتماعی علیه نظام سرمایه‌داری و دولت اسلامی «رفاه و توسعه» را در چشم انداز خود نمایان ساخته است. در کنار فوران خشم توده‌های مردم، طبقه حاکم ترکیه و دولت اسلامگرای وی نیز که قرار بود الگویی از دولت‌های اسلامی معتدل و موفق از لحاظ اقتصادی را به جهان اسلام و کشورهای پیرامون ارائه دهد، خود دچار بحران و شکاف شده است، درحالی‌که سیاست تهدید و سرکوب اردوغان درخاموش کردن حرکت‌های اعتراضی ناموفق بوده است و اعمال این سیاست‌ها دامنه جنبش را گسترده‌تر و مطالبات آن را رادیکالتر نموده است، مخابره تصاویر صحنه‌های آتش و خون در میدانی شهرها چهره دیگری از وضعیت ترکیه را به نمایش گذاشته است و این امر علاوه بر خراب کردن چهره دولت، امکانات اقتصادی به ویژه در حوزه سرمایه‌گذاری و گردشگری را که از منابع مهم درآمد ترکیه در سالهای اخیر بوده است زیر ضرب قرار میدهد. تداوم این وضع نمودار رشد اقتصادی دولت و امنیت سرمایه و سود افزائی آنرا با سوالات متعددی روبرو ساخته است. نباید فراموش کرد که رشد اقتصادی ترکیه به صنعت گردشگری و سرمایه‌گذاری خارجی وابسته بوده است دولت اردوغان با ارائه تصویری با ثبات و مناسب برای سرمایه‌گذاری توانسته بود میلیاردها دلار از سرمایه‌های خارجی را جذب اقتصاد ترکیه کند، اما گستره اعتراضات اخیر و رفتار سرکوبگرانه دولت تصویر معکوسی از ترکیه و

پیرامون نتایج یازدهمین دوره ...

روحانی را بعنوان رخدادی بی‌سابقه و میمون تبریک میگویند و این بار که دیگر «انتخاب میان بد و بدتر» کوس رسوائی اش عالم گیر شده است دوری و نزدیکی کاندیداها مرتجع و ذوب شده در ولایت را به خامنه‌ای معیار قضاوت خود قرار میدهند و شرم آورتر اینکه در این پشتک وارو زدن هیچ اشاره‌ای به مواضع دیروزشان نکرده و حداقل به خاطر اینکه انتخابات را تحریم کرده بودند از شرکت کنندگان در انتخابات که به زعم آنها «حماسه» آفریده و به رژیم اسلامی «نه» گفته اند، عذرخواهی نمیکنند. همانطور که قبل از انتخابات فرمایشی اعلام کردیم سرنوشت خواست‌ها و مطالبات توده‌های مردم بویژه طبقه کارگر و زحمتکشان کشور، خواست‌ها و مطالبات، زنان، جوانان، بیکاران، دانشجویان خلفهای تحت ستم و استعمار نه در صحنه انتخابات فرمایشی بلکه در صحنه مبارزات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و ایدئولوژیک با نظام حاکم و مافیای قدرت و ثروت حاکم بر کشور رقم خواهد خورد. برخلاف تبلیغات کسانیکه انتخابات را تحریم کرده بودند اما ابتدا با کاندید شدن رفسنجانی در موضع خود متزلزل شدند و سپس با رد صلاحیت وی بر موضع تحریم پای فشرده و اما با انتخاب روحانی مثل برق و باد موضع عوض کردند و به صف تبریک‌گویان پیوستند و از موضع تحریمی خود اظهارندامت کرده و شرکت در انتخابات را گامی به جلو ارزیابی کردند. برای آن بخش از توده‌های مردمی که از زندگی تحت حاکمیت نظام سرمایه‌داری و مذهبی حاکم در رنج و عذاب اند و خواهان برافتادن ستم و استعمار و زور و سرکوب هستند مسلماً شرکت در انتخاباتی ضد دموکراتیک اشتباهی بیش نبوده و بمنظور جبران چنین اشتباهی نه توهم داشتن به روحانی و امثال وی بلکه پیوستن به آن بخش از جامعه است که به انتخابات فرمایشی نه گفتند و در پیوستن به مبارزات و جنبشهای اجتماعی است که خواه نا خواه برای پایان دادن به حیات نظام ارجاعی حاکم راه افتاده و گسترش خواهد یافت. نباید فراموش کرد که سرنوشت مطالبات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی توده‌های رنج‌دیده مردم و بویژه کارگران و زحمتکشان در خیابانها، در تظاهرات، در اعتصابات عمومی و در مبارزات آگاهانه و متحد و متشکل تعیین خواهد شد نه در انتخاباتی مهندسی شده در چهارچوب قوانین ارتجاعی حاکم.

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست ۳۰ خرداد

ماه ۱۳۹۲



بقیه از صفحه اول

تداوم اعتراضات اجتماعی در ترکیه ...

بعد از گذشت چهارده روز اینک دامنه اعتراضات ابعاد وسیعتری به خود گرفته است و خواست‌ها و مطالبات از حد جلوگیری از قطع درختان پارک گذشته و به مطالبات اقتصادی و سیاسی آرادخواهانه و برابری طلبانه توده‌های مردم ارتقا یافته است

برتری نظامیان بوروکرات در جنگ ...

میان نهضت آزادی به رهبری مهندس بازرگان حلقه ارتباط بازر و بورژوازی لیبرال محسوب میگردید. بازرگان در این میان علاوه بر بقایای جبهه ملی، جریانات منطقه ای همچون خانهای قشقایی و حزب جمهوری خلق مسلمان آذربایجان را در کنار خود داشت. با شروع جنگ ارتجاعی ما بین دولتهای ایران و عراق بخشی از بورژوازی لیبرال در بخش صنایع جنگی در خدمت جنگ قرار گرفت و بخش دیگر در شرایط بحران اقتصادی برای حفظ موقعیت پرسود تجاری با کمپانیهای غربی و انحصارات بین المللی به معامله پرداخت. بورژوازی لیبرال برای حفظ موقعیت سیاسی - اقتصادی خویش و مقابله با بازار برکسب کرسیهای بیشتر در مجلس ارتجاع تکیه کرد.

در زمان شروع جنگ تولیدات صنایع داخلی در حدی بود که مبیایست با واردات بازار هماهنگی بوجود می آمد و رشد صنایع و گسترش آن به تامین منافع بازار ارتباط مستقیم داشت. در چنین شرایطی جناح بورژوازی لیبرال با کنار آمدن با جناح بازر قادر به حفظ موقعیت خویش در حاکمیت گردید و در قوای مختلف حکومتی نفوذ خویش را تداوم بخشید.

بدنبال جنگ و اتمام آن سرمایه های هر دو جناح بورژوازی (بازار و لیبرال) که قبلا در اختیار جنگ قرار گرفته بود اکنون در بخشهایی نظیر داد و ستد و به خصوص ساخت و ساز و برج سازی در مقیاس انبوه بکار گرفته شد. در این میان بخشی از جناح بازار به رهبری رفسنجانی پس از جنگ به جای فعالیت در بخش واردات به بخش صنایع روی آورد. و در این میان بخش مهمی از صنایع و کارخانجات از دسترس بازار خارج گردید و در طول دوران به اصطلاح سازندگی پس از جنگ و با نفوذ شخص رفسنجانی بعنوان سرمایه دار سازندگی به لیبرالها محول گردید. دقیقا در همین اثنا بود که سپاه پاسداران و بعضا بخشی از فرماندهان آن بدنبال اتمام جنگ و قبول اجرای برخی پروژه های صنعتی و عمرانی در حیطه اقتصاد گام نهادند اجرای پروژه های سد سازی، گاز رسانی - اکتشافات نفت و گاز و انجام فعالیتهای صنعتی در مرحله نخست این امکان را برای سپاه پاسداران و جناح نوظهور (بورژوازی بوروکرات) فراهم ساخت تا حیطه فعالیتهای خود را از بخش صنایع به واردات و صادرات کالا نیز گسترش دهد و در طی ۸ سال گذشته منافع بازار و بورژوازی لیبرال را با خطر جدی مواجه سازد. تضادهای مابین جناح بازار و لیبرالها عمیق تر گشته و جناح نوظهور بورژوایی (بوروکراتها) که تا دیروز تحت فرمان هر دو جناح بازار و لیبرال نقش سرکوب را به عهده داشت هم اکنون با جنگ انداختن بر کلیه بخشهای کلیدی اقتصادی و ماشین سرکوب در پی اعمال شکل تازه ای از تقسیم ثروت میباشد.

اگر بورژوازی لیبرال در تضاد و جنگ جناحی با بوروکراتها و سپاه پاسداران تقریبا همه چیز را باخته است، در مقابل جناح بازار هنوز نیز در فکر سازش با نظامیان بوروکرات است. بورژوازی

بوروکرات که اکنون قدرت سیاسی - اقتصادی را در دوران نظام در اختیار گرفته نه اینکه یک شبه در جامعه ظهور کرده باشد بلکه رشد این جناح از بورژوازی همانطور که رفیق بیژن جزنی در طرح جامعه شناسی و مبنای استراتژیک جنبش انقلابی ایران اشاره میکند به دهه ۳۰ و نفوذ بلامنازع رشد بورژوازی کمپرادور و قشر بوروکرات آن بر میگردد.

رفیق جزنی چنین تحلیل میکند که « با سرکوبی جنبش آذربایجان و کردستان و سرکوب حزب توده دربار در صدر کسب موقعیت از دسته رفته خویش بود. تنها با سرکوب جنبش ضد امپریالیستی و حذف بورژوازی ملی بود که ارتجاع قادر گردید حرکتی را که در شهریور ۲۰ قطع گردیده بود تداوم بخشد و در طی سالهای ۴۰ - ۳۲ بود که بورژوازی کمپرادور و از جمله قشر بوروکرات آن رشد کرد. تا آنجا که دربار بعنوان بارزترین نمود بورژوازی بوروکرات خود را نمایان ساخت و همراه با کاست عالی اداری و نظامی قشر بورژوازی بوروکرات را بوجود آورد. »

هم در این دوره از تاریخ میهنمان است که شاهدیم چگونه دربار و قشر بورژوازی بوروکرات در پروسه های مختلفی نقش و ماهیت کمپرادوری (وابسته) خویش را آشکار میسازد. از این واگذاری منابع هنگفت نفت ایران به تراستهای امپریالیستی گرفته تا افزودن منابع گاز و دیگر منابع زیرزمینی به آنها و از فراهم نمودن زمینه سرمایه گذاریهای انحصاری امپریالیستی در دیگر رشته های صنعتی، معدنی، کشاورزی و بازرگانی که تمامی منابع اولیه و نیروی کار جامعه را در معرض تاراج امپریالیستها قرار داد. قشر بوروکرات و در رأس آن دربار شاه با سواستفاده از درآمدهای عمومی از جمله درآمد نفت ثروت و سامان عمومی را در اجرای طرحهای جاه طلبانه صرف نمود. کنترل بر صنایع، اراضی کشاورزی، صادرات و واردات، جناح بوروکرات را در موقعیت برتری نسبت به رقبای دیگر همچون بازار و لیبرالها قرار داده بود.

با قیام بهمین و سرنگونی نظام سلطنتی بود که قریب به دو دهه بازار قادر گردید در جریان سازش با لیبرالها قدرت سیاسی - اقتصادی را بدست گیرد. اما همانطور که اشاره گردیده با اتمام جنگ و در ابتدا مشارکت فرماندهان نظامی و بوروکراتها در طرحهای اقتصادی - صنعتی و نهایتا قبضه قدرت از جانب این جناح بورژوازی بار دیگر این بوروکراتها بودند که عرصه را بر دیگر جناحهای بورژوازی تنگ نموده و تنها راه سازش با خود را برای آنها باقی گذاشته اند و نه مقاومت و ستیز را. آنچه که حائز اهمیت است آن است که رشد بورژوازی در کشور ما برخلاف اروپا که ظهور و رشد آن در تضاد با ساختار اقتصادی - اجتماعی کهن منشا تحولات مثبت و ترقی بود و قریب به یک سده بطول انجامید تا بورژوازی در این قاره نقش و ماهیت ارتجاعی خود را نمایان سازد، بورژوازی حاصل سیستم دیکتاتوری - اختناق و کودتا بوده است و با رشد اقتصادی و اجتماعی توأم نبوده است. در سیستم سرمایه داری اینچنینی تولید و توزیع تابع نیازهای بازار جهانی می باشد و عناصر بالایی

حاکمیت تمامی استعدادهای خویش را برای کسب سود بیشتر و تاراج ثروت و سامان عمومی صرف می کنند.

درآمد حاصل از فروش نفت و منابع طبیعی کشور در زمان حاکمیت بوروکراتها (چه در زمان شاه و چه در زمان جمهوری اسلامی) در دست درباریان، نظامیان و دلالان و اطرفیان آنها قرار داشته و دارد و هر طوریکه دلخواه آنان بوده در آن دخل و تصرف می کنند و آنچه که برایشان حائز کوچکترین اهمیتی نیست نیازهای جامعه است. عمده افراد مورد اعتماد چنین نظامی را عمدتا افراد بیسواد روستایی که به شهرها مهاجرت نموده اند و یا لمپنهای شهری تشکیل می دهند و ثروت ملی به انجا مختلف در اختیار آنها قرار داده می شود.

مثلا چه فرقی است ما بین هجر یزدانی که بچه چوپدار بود و با حمایت سیستم با سیتی بانک آمریکا شریک گردیده با محسن رضایی و رفیق دوست و سایر لمپنهای سرمدار نظام جمهوری اسلامی که اکنون حسابهای نجومیشان قابل شمارش نیست.

پول نفت و ثروت ملی نصیب احمدی نژاد و رحیم مشایی و فرماندهان نظامی سپاه میشود که سابقا در کردستان و چهارگوشه میهنمان به قتل و کشتار مشغول بوده اند در ترورهای خارج کشور مشارکت کرده و از دیزل آباد گرفته تا اوین و گوردهشت و بالاخره کهریزک در شکنجه و اعدام مبارزین نقش ایفا نموده اند. هیچ کدام از جناحهای بورژوازی رقیب در نظام جمهوری اسلامی نمیتوانند تغییر و تحولات بنیادی را در سیستم و جامعه موجب گردند چنین سیستمی همراه عناصر آن نمی توانند معرف اندیشه های مترقی باشند.

احمدی نژاد و رهبران جناح بورژوازی بوروکرات عناصری لمپن و سرکوبگرند که توسط جنایتکارانی همچون خامنه ای و رفسنجانی و خاتمی تغذیه شده و پرورش یافته اند و ارتقا مقام یافته اند.

اینان پاسداران قداره بند چاله میدانی هستند که به یمن سرکوب و جنایت بی حد و حصرشان توسط دربار حاکمان به جاه و مقام دست یافته اند در این میان و با قدرت گیری جناح تازه حاکم بورژوازی، برای بازار و شخص خامنه ای چاره ای جز تکمیل و سازش با آنان برای ماندن در چرخه نظام باقی نمانده است.

آنچه که در چند هفته باقی مانده به روز زور آزمایی و یا بهتر بگوئیم اعمال اراده جناح بوروکرات و دولت کنونی بر دیگر جناحها شاهد خواهیم بود از دیدار تنشها و درگیریهایی است که حتی میتواند به تصفیه های خونین و رودرویی مسلحانه مابین جناحها بیانجامد. اگر جنبش سبز موسوی و اصلاطلبان نتوانستند نیرویی برای زور آزمایی نظامی در برابر رقیب به میدان آورند، بالعکس احمدی نژاد و باند او از چنین توانی به خوبی برخوردار است و مدتها است که در سپاه مراکز دولتی، مجلس، ارتش و بسیج و حتی سفارتخانه ها بر نفوذ خویش افزوده است. آنچه که بایستی ببینیم این است که عملکرد و رفتار دولت در طی ۸ سال گذشته در رابطه با منافع اقتصادی - اجتماعی طبقه ای از سرمایه داری

بقیه در صفحه ۵



کامرز بانک، اریک هولدر ...

گانگستر مالی است نه بیشتر.



از میزان دوری و نزدیکی شخصی و بدور از منافع فردی بنگرد و انسانها را خارج از تعلقات طبقاتی، در مقابل قانون قضاوت کند. این هم، یک تعریف غیر طبقاتی از یکی از بنیادهای سیستم سرمایه داریست و هم ادعایی است که سیستم سرمایه داری دستگاه قضایی و حقوقی اش را با آن تعریف میکند.

مقاله ای که در زیر آمده است اگرچه نه از زوایه کنکاش علتی این کیس و نه از ناشی شدنش از یک سیستم دزدآفرین، به افتضاح تقلب مالیاتی و رشوه گیری مقام " سرویس درآمد داخلی" بلکه از نگاهی به تحلیل می نشیند که این فساد اداری-قضایی آمریکا را نتیجه عدم حس مسئولیت فردی و یا اهمال مقامات قضایی میدانند. با اینهمه بروشنی درجه کذب و مهمل باقی سرمایه داری را نسبت به اجرای عدالت اجتماعی-حقوقی توسط دستگاه قضایی اش در جامعه، و به کیفر رساندن مجرمین بدون جایگاه و موقعیت مالی و اجتماعی آنان، نشان می دهد. و این یک کیس ایزوله و اتفاقی نبوده و نیست. گاهی در شرایط بحرانی اوضاع سیاسی-اقتصادی است که جناحهای مختلف سرمایه داری بجان هم می افتند و به افشاگری در مورد همدیگر می کشانند، و گرنه اینها دستشان با هم در یک کاسه است. شاید هرکسی الزاما از اینکه غولهای مالی بانکهای مختلف و موسسات مالی هر روز صبح قبل از انتشار بیرونی نرخهای مالی روزانه، با هم جلسه دارند، را اطلاع نداشته باشد، ولی مصائب و جنایاتی که محصول این هم-تدبیری روزانه است را متحمل و شاهد است. اینان با هم نظام مالی بازار را کنترل کرده و شرایط متزلزل سیاسی - اقتصادی شان را با هم رفع و رجوع میکنند و اگر جایی بند آب داده میشود نه یک شخص بلکه کل این زنجیره مسئول است.

آیا اتفاق کامرز بانک واقعا مایه تعجب است؟ آیا این اولین بار است که گانگسترهای مالی مرتکب تقلب مالیاتی، رشوه، پولشویی و سند سازی و ارائه آمار و ارقام غیر واقعی میشوند؟ دستکم طبق گفته های کرده است باور نکردنی ست. دست کم کسانی در کامرز بانک از اینکه لرنر نقض قوانین میکرده، پیشاپیش اطلاع داشتند.

در انتظار توافق

بقیه در صفحه ۶

بقیه از صفحه ۶

و به موازات افشا فساد اقتصادی دیگر جناحها اقتدار قابل توجهی از تهیدستان شهر و روستاها و لومپنها را به سوی خود جذب نمایند.

اگر بورژوازی بوروکرات ماهیتا از مشخصه عمده سرمایه داری کمپرادور (وابسته) برخوردار است اما سپاه پاسداران بعنوان بخش تعیین کننده بورژوازی بوروکرات ایران از این مشخصه بدور است. آنهم نه بخاطر خصلت مثبت و پایدار این ارگان، بلکه بدلیل ملاحظات سیاسی و ساختار فعلی قدرت در ایران است که سپاه پاسداران قادر نیست منافع کلان اقتصادی خود را با سرمایه داری جهانی هماهنگ سازد. البته تداوم چنین شرایطی در دراز مدت غیرممکن است و این ارگان به عنوان بخش تعیین کننده بورژوازی بوروکرات حاکم بعد از تصفیه رقا و پیروزی سیاسی در شرایط بعد از باصطلاح انتخابات ریاست جمهوری در خرداد ماه یقینا در جهت ارتباط با سرمایه داری جهانی حرکت گامهای جدی برخواهد داشت و ضمن حفظ منافع عظیم اقتصادی خویش در سطح داخلی و بین المللی در صدد استحکام پایه های حاکمیت و قدرت سیاسی خویش نیز برخواهد آمد. و در اینجاست که بورژوازی بوروکرات ماهیت خویش را باز خواهد یافت و نقش کمپرادوری خویش را ایفا خواهد نمود.

اما این تنها طبقه سرمایه دار و جناح حاکم آن در شرایط کنونی نیست که بر تحولات کشور در کوتاه مدت و دراز مدت تاثیرگذار باشد در جبهه مقابل و در صف انقلاب و در صوف کارگران و زحمتکشان جامعه نیز گسترش بی سابقه مبارزات صنفی - سیاسی را شاهدیم. اگر طبقه کارگر ایران در سه دهه اخیر بدلیل سرکوب شدید سیاسی نتوانسته به شکل سازمان یافته و با شعار سرنگونی وارد مبارزه سیاسی شود. اما رژیم و حاکمیت سرمایه داری در ایران نیک دریافته است که طبقه کارگر و اقتدار مختلف زحمتکشان جامعه ملتهب ایران از چنان قدرت بالقوه و پتانسیلی برخوردارند که بتوانند با گسترش مبارزات خویش و بسط آن به مبارزات سیاسی با شعار سرنگونی و تغییر سیستم اقتصادی - سیاسی حاکم به مصاف ضدانقلاب حاکم بروند. و اما در شرایط هیاهوی تبلیغاتی بنام انتخابات ریاست جمهوری اسلامی با حذف جناح لیبرال و تمسخر و بی اعتبار کردن بازار و حقله ارتباط آن با بوروکراتها یعنی ولی فقیه از جانب جناح بوروکرات غالب، توده ها بایستی ضمن تحریم انتخابات فرمایشی در جهت استحکام صفوف خویش و گسترش مبارزات خویش تلاش کرده و با تمام توان به مقابله با چنین نمایشات مضحکی برخیزند که شعور آنان را به چالش میکشد. نقش نیروهای چپ و انقلابی در هر شرایطی اقتضا میکند که ضمن تحلیل موقعیت اقتصادی و سیاسی جناحهای درگیر در حاکمیت توده ها را به ماهیت ضد دمکراتیک انتخابات و گسترش مبارزات مستقل خویش واقف سازند.

**برتری نظامیان بوروکرات در جنگ ...**

نظامی ارزیابی میشود که عمدتا از فرماندهان رده بالای سپاه تشکیل میگرددند و از آن به بخش بورژوازی بوروکرات نام برده میشود. تداوم و تقویت مواضع و منافع اقتصادی - سیاسی بورژوازی بوروکرات طی ۸ سال گذشته با پشتیبانی قاطع سپاه از احمدی نژاد به انجام رسیده است.

وسعت فعالیتهای اقتصادی سپاه در سطح خرد و کلان به حدی است که تمامی فعالیت و عملکرد اقتصادی بخشهای دیگر را تحت شعاع خود قرار داده است. سپاه در حال حاضر تحت پوشش ارگانهای اقتصادی نظیر قرارگاه خاتم الانبیا، بنیاد شهید و کنسرسیومهای مختلف امتیازات اقتصادی بسیاری را در زمینه هایی همچون کشاورزی، مرغداری، زنبورداری، تولیدات صنعتی، استخراج معادن، راه سازی، ترابری و مخابرات، صنایع مونتاز و اتومبیل، نمایندگی انحصاری شرکتهای خارجی، بازرگانی، ترخیص کالاهای وارداتی و گمرک، طرحهای متروی تهران و دیگر شهرها و اجرای پروژه های تراموا در کلان شهرهای ایران، ساخت اتوبان، سدسازی، آموزش و فرهنگ و طرحهای نفت و گاز را در اختیار خویش گرفته است. سپاه پاسداران با در اختیار داشتن چند صد شرکت، میلیاردها دلار سود کسب نموده و به یمن حمایتهای بی دریغ دولت توانسته است صنعت نفت و گاز کشور را در اختیار گیرد. طرحهایی همچون طرح یک میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلاری گاز عسلیویه، دومیلیارد و ۹۶ میلیون دلاری توسعه فازهای ۱۵ و ۱۶ پارس جنوبی که بدون مناقصه به قرارگاه خاتم الانبیا سپاه سپرده شد. حوزه فعالیتهای اقتصادی این شبکه مافیایی به این محدود نشده و به قاچاق و رانت خواری نیز گسترش یافته است. قاچاق مواد مخدر و مشروبات الکلی از مرزهای کشور تا قاچاق ارز و شمشهای طلا از عمده فعالیتهای خرد و کلان سوداگرانه ای است که بدنه سپاه و فرماندهی به آن مشغولند. فعالیتهای این بخش از سرمایه داری کاملا خارج از حوزه نظارت ارگانهای عمومی نظیر مجلس است اما بوسیله ثروت ملی متعلق به مردم سازمان داده می شود. از این جهت است که به درستی می توان سپاه پاسداران را بورژوازی بوروکرات ارزیابی نمود. عملکرد اقتصادی - سیاسی سپاه در تضاد با منافع اکثریت مردم ایران است و تنها راستای منافع قشر وابسته به فرماندهان سپاه و دسته های انگلی وابسته به آن عمل می کند. سپاه از این به بعد بایستی به عنوان قدرت فائده نظامی در راس رژیم از منافع اقتصادی خویش به هر قیمت ممکن دفاع نماید. سپاه و فرماندهی آن هر از چند گاهی برای به چالش کشیدن نقش ولایت فقیه از قالب نظامی بیرون آمده و در هیبت یک عالم دینی فتوا صادر می نمایند همچنان که سرلشکر پاسدار محمد علی جعفری اظهار نمود « برای حفظ نظام جمهوری اسلامی حتی می شود نماز را هم تعطیل کرد. » سپاه در حوضه تبلیغات بر علیه دیگر جناحهای درون حاکمیت نیز به یمن استفاده از تبلیغات کرکننده خویش و با مدد گرفتن از شرایط فقر گسترده بخصوص در مناطق کوچک و محروم

کامرژ، اریک هولدر ...

زمانیکه لرنر آی.آر.اس را ترک کرد، توافق ۲۱۰ میلیون دلاری مالیاتی اش با کامرژ بانک هنور در انتظار تصویب نهایی بود. در سپتامبر ۲۰۱۱ بعد از شروع لرنر به کار در کامرژ بانک، به گفته دولت، او بارها و بارها با حسابرسهای آی.آر.اس که در جریان ممیزی این بانک بودند، گفتگو داشت و در مورد وضعیت ممیزی سوال میکرد و از طرف کامرژ بانک مختومه کردن موضوع را با آنها مباحثه میکرد.

شروع تحقیقات جنایی زمانی آغاز شد که یکی از ممیزهای آی.آر.اس در نوامبر ۲۰۱۱ بازجویان را از اینکه لرنر حاضر نبود خود را از پرسه ممیزی کنار بکشد در جریان گذاشت. ماه بعد همان حسابرس از کامرژ بانک درخواست مدارک جدیدی بعنوان بخشی از ممیزی آن بانک کرد. نتیجه آن حسابرسی بعد از سال ۲۰۱۱ هنوز مبهم است.

اگر تحقیقات دولت خاتمه یافته است افکار عمومی حق دارد دلیلش را بدانند. ما بعد از بحران مالی ۲۰۰۸ آموختیم که مدیران مالی کمپانیهایی که آنقدر بزرگ هستند که نمیشود آنها را ورشکسته اعلام کرد، غیر محتمل است که مورد تعقیب قرار بگیرند حتی اگر جنایاتی که مرتکب شده اند آشکارا علنی باشد؛ چرا که محکومیت آنها شدیداً به خود این موسسات آسیب میرساند. اگر ما داریم این بانکها را ارجحتر از قانون قرار میدهیم و فقط بخاطر ثبات مالی، در کنار آن ما باید خطری را که متوجه دموکراسی ما میکند باید قادر باشیم که تمیز دهیم. شروع آنجاست که بانکها میتوانند مقامات دولتی را بخرند و از چنگ قانون هم در برونند!

در حال حاضر کمیته فرعی و دائم تحقیقات سنا، که توسط کارل لوین از حزب دموکرات-میشیگان هدایت میشود، یک جلسه را در مورد کمپانی "جی.پی. مورگان چیس و کو" برنامه ریزی کرده که مربوط به افتضاح مالیاتی سال گذشته است. این شرکت تجارتي متعلق به لندن ویل است. پائل لوین اگر افتضاح مالیاتی کامرژ بانک را بعد از آن در دستور کارش قرار دهد خدمت بزرگی به کشور خواهد کرد.



اطلاعیه مشترک احزاب، سازمان ها و نهادهای چپ و کمونیست

نه به خیمه شب بازی انتخاباتی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!

کارگران وزحمتکشان برآوند تا متشکل شوند و جمهوری اسلامی سرمایه داری را براندازند و قدرت سیاسی را تسخیر کنند!

زیرا که: رسالت این حکومت، سرکوب کارگران وزحمتکشان و پرشورترین جوانان کمونیست و آزادیخواه بوده است. کاری که شاه با همه

خونریزیها از پس اش بر نمی آمد. پنهان کردن دستها میسر نیست این حکومت در تاریخ با حمام خون نداعی می شود.

زیرا که: حیات این حکومت از طریق استثمار و چپاول هستی و ثمره کار کارگران تامین می شود. حداقل حقوق کارگران سه برابر زیر خط فقر است و حتی حقوق ناچیز ماهیانه آنها را پس از کار طاقت فرسا، ماهها به تعویق می اندازند. کودکان گرسنه و یغما شده بی هیچ حمایتی در کوچه رها می شوند. آنها به تن فروشی و کارتن خوابی مبتلایند و نیروی کار ارزانشان به جیب سرمایه داران سرازیر می شود. کفایت به امکانات بی حساب و زندگی غرق در ناز و نعمت و شادی این انگل های اجتماعی در حکومت نگاه شود تا معنای غارت مردم، دستگیرمان گردد. آنها چیزی جز شلاق و گلوله و جسد عزیزانمان بر سفره های غارت شده نمی گذارند و نگذاشته اند. آنها خود منشا دردند. برای درمان کدام درد باید به همدستانشان رای داد؟ صدای قدمهای استوار بسوی کاخ هایشان شنیده می شود و در میانشان لوله انداخته است. زیرا که هیچ بودگان در اهند و برآوند تا قدرت را از آنها بستانند و خود بر سر نوشت خویش حاکم شوند.

زیرا که: آنها با نیمی از مردم، یعنی زنان، چون بردگان رفتار می کنند و آنها را جزو مایملک مردان به حساب می آورند. حتی رنگ لباس و آرایش آنها را بزور شلاق تغییر می دهند. تحقیرشان می کنند و نیمه انسان به حسابشان می آورند. در های جامعه را برویشان می بندند و در پستوی خانه حبس شان می کنند. این نیمه دیگر. این بردگان کارخانگی، این محرومان از حقوق اجتماعی، تصمیم دارند آنها را از قدرت بزیر آورند. انتخابشان قطعی و خشم شان چاره ناپذیر است.

آنها که دولت طبقه حاکم هستند آزادی را بر نمی تابند و قلم ها را شکسته و جهنم آزادیخواهان و روزنامه نگاران، هنرمندان و نویسندگان را پدید آورده اند. دهها وصدها نفر از آنها را به جوخه های اعدام سپرده اند و همچنان ادامه می دهند. زیرا که برای حفظ قدرت و منفعت سرمایه، چاره ای جز سرکوب آزادی ها ندارند. برای آزادی نخستین قدم سرنگونی این حکومت است. تنها راه کارگران و زحمتکشان تدارک این مهم است و برای سرنگونیشان باید متشکل شد.

زیرا که: تقاضای کار بیشتر و مزد کمتر پشت تمام اظهاراتشان موج می زند. هرگونه رفاه اجتماعی را کاهش سود خود به حساب می آورند. مردم رفاه و کارو آزادی می خواهند و طبقه حاکم دشمن این خواسته هاست. می گویند نه؟ به «جرانم» زندانیان سیاسی نگاه کنید. آنها به خاطر همین خواسته ها در زندانهای مخوف شکنجه می شوند. جرم شاهرخ زمانی و رضا شهبانی و خالد حردانی و..... دیگران چیست؟ جز این خواسته ها؟!.

زیرا که: ترکیب فاجعه بار مذهب و دولت و سرمایه، یعنی فریب و استثمار و سرکوب، حد اعلای جنایتکاری است. اینکه امروز حتی برخی از اصلاح طلبان هم پی برده اند که این سیستم اصلاح ناپذیر است، نشانه تکاملشان نیست و مانع از تدارک

حکومتی دیگر و منجلا بی دیگر از جنس سرمایه داری از سوی آنان نمی شود. آنها می خواهند کاندیدای بعدی سرمایه برای سرکوب و تخلیه خشم متراکم در اثر جنایات جاری باشند. درست همانگونه که با انقلاب ۵۷ و حکومت پادشاهی کردند. اینان ایران سال ۵۷ را از کشوری مستعد مقابله با سرمایه جهانی و امپریالیسم با سرکوب انقلاب مردم به زمین بگری برای مانور امپریالیستی تبدیل کردند. صف مجیزگویان امپریالیسم را بنگرید!

بی هیچ شرمی و علنا همکار سرمایه جهانی شده اند. اینها محصول بذره های خونینی است که سال ۵۷ کاشته شد. این همه رقیب پیدا شده است. بیهوده نیست که تحریم های گسترده و احتمال حمله نظامی و تغییر از بالا، نیروهای انقلابی را به صف آرایی در مقابل رژیم از یکسو و آلترناتیوهای بورژوازی و دخالت امپریالیستی از سوی دیگر موظف می کند. در چنین شرایطی هر چهار سال یکبار از کارگران وزحمتکشان می خواهند میان سرکوبگران خود یکی را انتخاب کنند. تنها به عدم شرکت در چنین انتخاباتی نباید دلخوش بود، باید به تکرار شوم بیش از سه دهه حکومت اسلامی نه گفت. کارگران و زحمتکشان ایران نان، کار و آزادی می خواهند نه سقوط اقتصادی، استبداد و سرکوب، قمار هسته ای و تحریم های ویرانگر. باید انتخابات را به هر شکل ممکن و موثر به فرصتی برای گسترش اعتراضات توده ای در سراسر کشور، در مسیر مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و بی اثر ساختن سناریوهای امپریالیستی و به دست گرفتن سر نوشت سیاسی توسط اکثریت مردم ایران، کارگران و زحمتکشان، مبدل ساخت.

برپاکنندگی باید فایق آمد، خود را متشکل نمود و در صفوف مستقل برای نان و آزادی جنگید. هرکس به اندازه کار و نیاز واقعیش باید دریافت نماید. نجات بخشی، نه خدا نه شاه و نه قهرمانی در کار نیست. اینست انتخاب کارگران و زحمتکشان.

نه! به مضحکه انتخابات

سرنگون باد رژیم سرمایه داری اسلامی ایران

زنده باد آزادی! زنده باد سوسیالیسم!

احزاب، سازمانها و نهادهای چپ و کمونیست

۱۳۰۶-۲۰۱۳

اسامی امضا کنندگان:

- ۱- اتحاد چپ ایرانیان در خارج کشور
- ۲- اتحاد چپ سوسیالیستی ایرانیان
- ۳- اتحاد فدائیان کمونیست
- ۴- پیوند در خدمت کمونیست های ایران
- ۵- هسته اقلیت
- ۶- حزب رنجبران ایران

بقیه در صفحه ۷



۷- نهاد همبستگی با جنبش کارگری ایران - غرب آلمان

۸- نشست زنان چپ و کمونیست

۹- سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - کمیته مرکزی

۱۰- سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - هیئت اجرایی

۱۱- شورای حمایت از مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران- استکهلم

۱۲- کمیته خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت)

۱۳- شورای فعالین سوسیالیست و آزادیخواه - هامبورگ

۱۴- کانون همبستگی با کارگران ایران - گوتنبرگ

۱۵- کمیته بین المللی برای حمایت زندانیان سیاسی ایران - ناظر

۱۶- کمیته یادمان کشتار زندانیان سیاسی دهه ۶۰ در ایران - مونترال ، کانادا

۱۷- میز کتاب دانمارک

درباره حک سایت سازمان

www.fedayi.org

روابط عمومی سازمان اتحاد فدائیان کمونیست



در آستانه یازدهمین دوره نمایش «انتخاباتی» ریاست جمهوری، حک سایت سازمان ما و سایر سازمانهای انقلابی نشان دیگری از خشم و انزجار

و ترس و وحشت مافیای قدرت و ثروت و نظام سیاسی و مذهبی آن از رشد آگاهی و دخالتگری توده های مردم، بویژه طبقه کارگر در سرنوشت خویش است.

همانطور که بارها اعلام کرده ایم، سرنوشت مطالبات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی توده های مردم نه با شرکت در نمایش مضحکه انتخاباتی، بلکه در تشدید مبارزه توده های میلیونی کارگران و زحمتکشان در عرصه خیابانها، میداين، کارخانه ها و مراکز کار و زیست تعیین میگردد و رژیم و دستگاه های امنیتی آن نمیتوانند با توسل به سرکوب فعالین سیاسی و اجتماعی در اقصی نقاط کشور و دست یازیدن به تشبیهاتی نظیر حک نمودن سایت های این و یا آن سازمان و حزب سیاسی، در مقابل این روند مانع ایجاد بکنند.

این چندمین بار است که سایتهای سازمان حک و تلاش شده است در سیستم تبلیغ، خبررسانی و آدرسهای آن اختلال ایجاد شود، این کار همیشگی رژیم است، اما تکرار این تلاشهای بی فایده در آستانه یازدهمین دوره انتصابات ریاست جمهوری نشان میدهد که رژیم جمهوری اسلامی نمایش انتخاباتی خود را در شرایط بسیار حساسی به روی صحنه آورده است و از اقدامات مستقل توده ای در هراس است.

برای مطالعه آخرین اخبار و گزارشات و مطالب سازمان به سایت www.kare-online.com مراجعه کنید. در صورت نیاز به آرشيو نشریات، کار، ریگای گه ل و راه سرخ و دیگر نشریات و اعلامیه ها و اسناد سازمان با روابط عمومی تماس بگیرید.

روابط عمومی سازمان اتحاد فدائیان کمونیست



جنبش کارگری و زنان

در گفتگو با: نوشین شفاهی

از سازمان اتحاد فدائیان کمونیست



بقیه از صفحه ۱۰

بیانیه سازمان اتحاد فدائیان کمونیست ...

نمیباشد. و نرفتن به پای صندوقهای رای و شرکت نکردن در انتصابات طراحی شده رژیم، خود گامی است انقلابی در جهت تضعیف موقعیت رژیم در برابر جنبش های اجتماعی گوناگون و اقدامی است در جهت تقویت جبهه آزادی و برابری.

ما از توده های مردم میخواهیم که از شرکت در مضحکه انتخاباتی خودداری کرده و در هر جا و هر موقعیتی که هستند به تقویت جنبشهای اجتماعی آزادیخواهانه و برابری طلبانه یاری رسانند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران

برقرار باد جمهوری فدراتیو شورانی ایران

زنده باد سوسیالیسم

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

یازدهم خردادماه ۱۳۹۲



نشریه کمیته های سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

ریگای گه ل (ارگان کمیته کردستان

سازمان) شماره ۷۲ منتشر شد

پاراسیلکا (نشریه جوانان و نوجوانان

کیته کردستان) شماره ۲۷ منتشر شد

راه سرخ (نشریه فعالین داخل کشور)

شماره ۵ منتشر شد



برای دریافت نشریات سازمان اتحاد

فدائیان کمونیست به سایت سازمان

مراجعه نمایند

www.kare-online.com

www.fedayi.org

www.azerfedayi.org

مناسبت سید به خون تپیدن شاعر انقلابی رفیق سعید سلطانپور



رفیق سعید سلطانپور در اردیبهشت سال ۱۳۶۰ توسط جلاخان جمهوری اسلامی در شب عروسی اش ربوده شد و در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ به خاطر دفاع

از آزادی و سوسیالیسم تیرباران شد. اما گلوله هائی که برسینه سئبر این گوزن کوهی نشستند، هدف بزرگتری را نشانه رفته بودند، فرهنگ و هنر، آزادی و آزادی را. اندیشه سعید هدف قرار گرفته بود و حکم اعدام فرهنگ و آزادی در سیاهچالهای سرمایه امضا شده بود تا به همراه تشدید جو خفقان و سانسور، آزادیهای بدست آمده باز پس گرفته شوند. اندیشه و قلم و هرگونه صدای آزادیخواهی به بند و زنجیر استبداد و خودکامگی کشیده شوند. بساط زندان، شکجه و اعدام برقرار گردد. متعاقب این یورش وحشیانه و از تیرباران سعید بدینسو هزاران نفر زندانی، شکنجه، اعدام و یا ناپدید شده اند، و صد ها هزار نفر مجبور به جلاي وطن گردیده اند.

جرم سعید دفاع از آزادی و آزادی قلم و اندیشه و بیان بود. اندیشمندی وارسته که کلامی جز دفاع از حیثیت بشری و حرمت انسانی بر زبان نراند و تا پای جان درسنگر توده های رنج و کار ایستاد. و همین

بقیه در صفحه ۸

بمناسبت سالگرد به خون تپیدن ...

راز پیروزی اش بر مرگ بود و ماندگاریش بر تارک آزادی و سوسیالیسم. فضای سالن و استقبال ایرانیان مبارزان این مراسم در این وانفصائی که نان به نرخ روز خوردن ها بسیاری از هنرمندان و نویسندگان ما را که روزگاری در کنار مردم بودند مجبور کرده تا از هنر خود وسیله ای برای توجیه وضع موجود بسازند. مبین این واقعیت بوده و هست که اندیشه سعید و سعیدها که تبلور خواست ها و مطالبات و مبارزات چندین ده ساله توده های زحمتکش مردم است همچنان پابرجاست و مبارزه برای تحقق آنها ادامه دارد و در این نبرد بزرگ ما شکست نخورده ایم و ایده ها و خواست ها و برنامه مبارزاتی ما که ملهم از خواست توده های کار و زحمت است، شکست نخورده است و بقول شاعر «ما رزم بزرگ را نبردیم از یاد - در جبهه جنگ جابجائی رخ داد» شکست از آن کسانی است که به آرمانهای والای انسانی و به امر آزادی و مبارزه پشت کردند، شکست از آن ارتجاع سیاه است که در لبه پرتگاهی سیاه تراز خود در هراس سرنوینی به هر خار و خاشاکی چنگ می اندازد. یاد سعید و سعیدها در تداوم مبارزه برای تحقق آرمان والای آنها همیشه زنده خواهد ماند.



با کشورم چه رفته است

با کشورم چه رفته است که زندانها از شبم و شقایق سرشارند

و باز ماندگان شهیدان انبوه ابرهای سوگوار

در سوگ لاله های سوخته می بارند

بر کشورم چه رفته است که گل ها هنوز سوگوارند

سعید سلطانپور آموزگار، میراث دار عشقی، فرخی، گل سرخی و صمد، در سال ۱۳۱۹ در خانواده کارگری تولد یافت. بعد از اتمام دوره دبیرستان در تهران آموزگار شد. تدریس در مناطق فقیر نشین تهران او را بیشتر با فقر و فاصله طبقاتی آشنا کرد. اما شناخت دردها ورنجهای مردمان کارگر و زحمتکش و فشار اختناق و بی حقوقی در چهارچوب آئینه کوچک مدرسه تنها جزئی از مصائب اجتماعی را در خود منعکس میکرد. سعید برای شناخت بیشتر درد ها و درمان ها به میان جامعه رفت، میان مردم زیست و از مردم الهام گرفت. چه در زمان پهلوی و چه در زمان ارتجاع اسلامی، هر جا که پا گذاشت آنجا را به میدان مبارزه تبدیل کرد. او در اعتصاب فرهنگیان که به شهادت دکتر خانعلی انجامید فعالانه شرکت کرد. از مدرسه ای به مدرسه دیگر رفت. و از مبارزه برای آزادی سخن گفت. در مراسم تشییع جنازه تختی تهدیدهای ساواک و اداره سرپرستی

دانشگاه را به هیچ گرفت و در میان مردم به بسیج و افشاگری پرداخت. در شب های شعر ۱۳۴۷ زیر سیطره استبداد و خفقان، دلیر و استوار با خواندن اشعار سوزان درباره آزادیهای سیاسی شورخفته مبارزاتی را در جوانان بیدار کرد. فضای نوینی در چشم انداز شعر مبارز ایران گشود.

نمایشنامه آموزگاران را در سال ۴۹ به صحنه برد ساواک به محل نمایش حمله برد و کارگردان را بازداشت کرد. سعید صلاحیت دادگاه های نظامی را رد کرد اعتراضات دانشجویان در داخل و خارج کشور بعد از چند ماه آزاد شد. و در همان سال کتاب نوعی از هنر و نوعی از اندیشه را پنهانی به چاپ رساند و دوباره به زندان افتاد. او در دادگاه پرخاشگر و رزمنده، محاکمه گران را به محاکمه کشید. و پس از آزادی از زندان بلا فاصله نمایشنامه «چهره های سیمون ماشا» را به صحنه آورد و دادگاه های شاهانه را به سخره گرفت. و باز به زندان رفت ۴۰ روز در کمیته، در سلولی مقابل اتاق شکنجه و سلولهای قزل قلعه به سربرد. شکنجه دید و شکنجه شد. سرانجام بدلیل بازتاب گسترده و بین المللی دستگیری اش، رژیم باردیگر ناچار آزاد اش کرد. در سال ۵۳ به جرم سرودن «آوازهای بند» مجددا دستگیر شد. هفت ماه شکنجه های اقراری، انتقامی، جیره ای، نتوانست اراده وی را درهم شکند. بیست و یک روز نیمه جان روی تخت بیمارستان شهربانی و ساواک با پاهای آماس کرده و ریش ریش و تاول زده و بازخمهای به استخوان رسیده، سخن گفت. و سرانجام بدون هیچگونه درمانی به کمیته بازگردانده شد و باز هم شکنجه اش کردند و سه سال در زندانهای قصر و اوین آرمانهای آزادیخواهانه و انسانیستانه را در نوشته هایش فریاد زد. بعد از آزادی بیدرنگ خود را به فضای پرتپش مبارزه افکند. نامه اعتراضی کانون نویسندگان را امضا کرد و سپس در شبهای شعر کانون، در برابر جمعیت فریاد کشید: «زندانی سیاسی ازاد باید گردد» و آنگاه با اشعارش از انقلاب نزدیک سخن گفت. سپس فرصتی بدست آورد تا در شهرهای عمده اروپا با متینگ های پر شور و کنفرانس های مطبوعاتی و تظاهرات خیابانی به افشای استبداد حاکم بپردازد. سعید قبل از قیام شور مبارزاتی خود را در خدمت جنبش انقلابی و آزادی خواهانه توده های مردم قرارداد و پس از قیام تاتر مستند «عباس آقا کارگر ایران ناسیونال» و «مرگ برامپریالیسم» را بر روی صحنه آورد. در این نمایش سعید هنرنمایش را چنان با مبارزه طبقاتی درآمیخت که در تاریخ تاتر ایران سابقه نداشت. و نیز خطر ارتجاع و تداوم استبداد و خودکامگی راهشدار داد و اینکه که انقلاب ایران تنها با تداوم خود میتواند به اهداف آزادیخواهانه و انسانی خود برسد.

زندگی نامه سعید بی گمان کارنامه رزمندگی و ایستادگی انسان اندیشمندی است که اندیشه پربارش تاریکخانه های تاریخ را می شکافد و پرده های کهن را با رنگهای زنده امروزی آشنا میکند او پیامی روشن دارد، به روانی اب، به سادگی و روشنائی افتاب: پیام امید، پیام استقامت و پیام دمیدن سپیده آزادی.

این نعره من است

این نعره من است که روی فلات میبچد

و خاک های سکوت زمانه تاریک رامی آشوبد

و با هزار مشت گران

برابه های عمان میکوبد

این نعره من است که میروید

خاکستر زمان را از چشم روزگار

دریافت عمیق از تاتر بعنوان شیوه ای برای بازگویی نارسائیهها و ستم های طبقاتی، در جامعه ای که فرهنگ و کتاب، برای خیل عظیم جوانان اش کمیاب بود. او را در هرگامی به تجربه ای تازه، از نزدیک شدن به مفاهیم قابل فهم تریارور ساخت.

از دریافت نخستین پیام پیشاهنگ در حماسه سباهکل با کلام اش سیر تجربه های خونین جنبش تازه پای ایران را همراه و پشت گرم است و اینک تمامی پهنه فلات را زندانی میبیند و مردم ستم زده را قهرمانی که میبایست دیوارهای فولادین تودرتو را فروریزد.

ای دوست ای برادر زندانی

اینجا میان مسلخ اندیشه و امید

روی فلات خون و فلز و کار

روی کران ماهی و مروارید

در بندر نظامی نفت و ناو

در کشتزارهای برنج و چای

در کنار گل و گندم

ما

این بام های کوچک توفان

آهنگ پیش گونی توفان ناگهان

در بند های سرد قزل قلعه و اوین و حصار

زندانیان خسته این خاک نیستیم

زندانیان خسته این خاک دیگرند

زندانیان خسته این خاک

در بند کارخانه و کارستمگرند

انبوه سرخ رنجبران اینجا

زندانیان خسته زندان کشورند

در چنین زمانه ای، سلطانبو، بینش، گویش، هنر، تعهد و از همه مهمتر عشق خود را در خدمت هدفی مشخص و دیرپای آزادی و برابری اجتماعی نهاد. با هنر و اندیشه نوع خود، رسوائی هنر فرمایشی را آشکارتر کرد و میان دو نوع ناهمگون اندیشه و هنر، فاصله چشم ناپوشیدنی گشود. اینک بردن سخن و تبدیل آن به عمل در بین مردم، در میان بود.



زبرگ خون، تپش زندگی میاموزم

فراگون نمودن ناله های حسرت بار به فریادهای از سر خشم، اشک های حسرت آلود انزوا به جویبارهایی که می رفت تا سیل شود و بنیان ستم فرو کند. دستهای کوبنده بر سر و سینه درخشم فروخورده، به مشت های بر فراز آمده، رسالت و میثاق هنرمند متعهد شد.

سلطانپور این بار نیز، خود پیشاپیش، و نه در کنار معرکه، در قلب چنین هیاهو و تولد تازه ای ایستاده بود. ابتدا تالار فردوسی دانشگاه تهران و پس از آن دیگر محل های اجتماع زنده ترین و بالنده ترین جوانان جامعه را که توان و خواست بیداری را نوید میدادند، شاهد برپائی نمایش های پرشوری شدند که سعید گرداننده اصلی آنها بود. نمایشنامه هایش تمامی گزیده از آثاری بودند که بهره کشی و ستم بمثابه جزء جدائی ناپذیر جوامع طبقاتی، بروشنی عرضه میشدند. و ایستادگی و مقاومت تا پای جان، تنها نوید رهایی انسان بود. و با این همه، در آنها نشانی از قهرمان نبود، چرا که قهرمان خود مردم عادی بودند و این بزرگترین پیامی بود که سلطانپور برای دیگران داشت.

آزادی چیست؟

خیابانی با تکه های درشت آفتاب؟

بارانی که روی کارخانه می کوبد؟

دلخستگی با هیاهوی فردای کار

که در قهوه خانه های غروب جای مینوشند؟

گلهای دود که برلبها می سوزد

و در پنجه ها خاکستر میشود؟

ستاره ای که روی خستگی کارگران می تابد؟

چشم گریان مادران

که جامه ی زندان فرزندان به اشک می شویند؟

خستگان زمین میلیون ها

که روی مزارع دروشده ایساده اند

بازنان و فرزندان گرفتار

و برگ های وام را در باد تکان میدهند؟

آزادی چیست؟

بهار سوگوار وطن

برگشته از پشت دیوارهای زندان

سرگشته در پایتخت کشتار؟

هیچیک از برپائی ها، دیرزمانی نمی پائید و گوئی که سعید به قصد و اختیار دشمن آزادی را به دام میکشید تا چهره کربه حکومت زور و اختناق را به ملموس ترین و گویا ترین نمایش، به مردم بنمایاند. پلیس گاه در خفا و گاه با بی شرمی آشکار سلطانپور و هم جرمان اش را به بند میکشید و باز پس از هرهائیی، کوبنده تر و آشتی ناپذیرتر، صحنه ها را نمایشگاه بی رحمانه زشتی ها و پلیدیهای های زمانه می کرد. گاه از پس «چهره های سیمون ماشار» و زمانی از زبان «آموزگاران» و دیگر گاه در سایه های رو به افول «باغ آلبالو» و....

یمناسبت سالگرد به خون تپیدن ...

چون کوهی از آتش برمی خیزم

باچشمه خونین اشک

روی تجربه های شهادت

مرثیه سوزان زمانه ام را می سرایم

و خردمند و عاشق

خفته برچخماق لبانم

رونیای بی قرار بوسه و آتش

پرسشی تکان دهنده پرده ها را از دو سوی درید: تعهد و پاسخ متعهدانه به هیاهوی بی امان گردبادی که جامعه را در هر لحظه در خود می پیچاند. و یا دلخوش داشتن به چند فریادگی که اکثر روشنفکران آن روز و جوانان شوریده پیش از آن برآورده بودند و پس از آن در پوسته یاس و سرخوردگی، و بی عملی بیشتر به دور خود می چرخیدند.

در این سکوت ستروان

بر این کرانه خوف سا

و در این فلات گل خون و ساقه زنجیر

نه

ای صدای توانای من

نمی مانم

با تمام توان به خون نشسته تو

چنان که فرخی و عشقی

ببین هنوز از این قتلگاه میخوانم

صدای خسته من رنگ دیگری دارد

صدای خسته من سرخ و تند و توفانی است

صدای خسته من آن عقاب را ماند

که روی قلعه شبگیر بال می کوبد

و نیزه های تفته فریادش

روی مدار آتیه و انقلاب می چرخد

نگاهبانان و پاسداران نظام ستم و شکنجه و زور، همانند فرزندان خلف امروزه خود، پای را بر آخرین نشانه های تمدن و انسانیت فرونهادند و زنجیرها را هرچه سنگین تر برای به قفس کشیدن ها آخته کردند و دیوارهای شکنجه گاه ها برای درکام خودکشاندن هنرمندان متعهد و خفه کردن فریادهای برآمده از پوست و گوشت سوخته بالارفت.

اگرچه در تب تند شکنجه میسوزم

زخون ریخته خورشیدها می افروزم

شکست پیکرم از آذرخش خونالود

دمید تندر گلماقهای جاتسوزم

به خون تپیده ام از تازیانه ها، که چرا

نهنگ شعر به خوناب می زید هنوزم

نشست در شب خونین ، کنار آتش زخم

در طول دو وقفه نسبتا طولانی که در بند شکنجه اسیر بود (سالهای ۵۱ تا ۵۳) ناگزیر صحنه ها و خانه های نمایش از وجودش خالی و فریادها و پیام هایش همچنان از پشت بند و دیوار و زنجیر، مانند همیشه رسا و بی بخشش، نوید پایان شب تیره و دم زدن سحر را می داد.

در اواز هایش از بند و کشتارگاه، واقعیات روز بروز ملموس تر زمان را میبینیم، انفجار خون و آتش، قلبی که آماج گلوله میشود و رودی که به رنگ خون می نشیند و سفری که سینه خیز ادامه مییابد و در همه جا، فریاد و فریاد و خشمی که دیگر فرو نمی خورد و همچون خورشیدی سرخ تراز هر چه سرخ می شکفت تا بامدادی پر از شقایق های سرخ را در افق بگستراند، انچنانکه شد. با شروع مبارزات توده ای، ارمغان تجربه به پوست و گوشت آمیخته اش از شکنجه گاه ها پیام اتحاد و مبارزه ای بود که به میان دانشجویان مبارز در فراسوی مرزهای ایران آورد. همراه آن، چهره آشتی ناپذیراش در شب های بارانی شعر، که به منزله اولین ساعقه نور آزادی از پس ابرهای ضخیم چندین ساله درخشید و شیفتگان شنیدن پیام آزادی را به نوید باران پرفصای بهاران، در شبهای خزان زده به خیابان کشاند، اعتصابات و بست نشینی دانشگاه صنعتی، متینگ های مترقی کانون نویسندگان و دانشگاهیان و غیره، لحظه ای یاد و پیمان و تعهدش را رها نکرد. دشمنان آزادی، دریکی از روزهای شاد و زیبای زندگی سعید، روزی که میرفت تا پیوند زندگی با یاری ببندد، به میعادگاه عقداشان وحشیانه یورش بردند. سعید در آن روز نیز تعهد به آرمان دیرپای سراسر زندگی اش را، عشق اش را به آرمانهای انسانی و آزادی، و الا تر و برتر از دیگر تعهدات اش قرارداد. و با آغوش باز به استقبال سرنوشتی رفت که بخوبی میدانست بس سبعمانه تراز قبل، با او رفتار خواهد شد. سعید این بار بعد از تحمل ۲۳ روز شکنجه و با مرگ تدریجی که از تمامی مرزهای تصور هر جلادی فراتر می رفت تا آنجا که تیر خلاص آخرین را با کینه کور، از او دریغ نمود، از پشت دیوارها باز نگشت تاوقاحت و ذلت دشمنان آزادی را بازگو کند. سعید با خون خود حماسه عشق جاودانه اش را صحنه گذارد. سعید که همانند هر انقلابی متعهد به آزادی انسان ریشه در خاک سرزمین شوریده خود دارد، نه تنها فنا نشده است بلکه صدایش و مشت گره کرده اش هر چه رساتر و کوبنده تر بر دیدگاه انقلاب فردا رویش همیشگی دارد، چرا که با مرگ سرفرازانه اش سرشار از تعهداش جاودانه ترین گواه آشتی ناپذیری با ظلم ستم و گویاترین تعهد هنری و انسانی را در خود به یادگار نهاد. تا هر روز و در هر کرانه ای پشتوانه و یاد آورنده دو نیروی آشتی ناپذیر آزادی و استبداد و خودکامگی باشد. مرگ سعید چهره نوین زندگی اوست چرا که قلب او در آثارش و در بطن تاریخ انقلاب ایران برای نابودی ستم و استثمار و زور و سرکوب طپشی تازه یافته است.

قلب مرا بردارید

قلب مرا بردارید

این قلب، این ستاره خونین را

این ارغوان کوهی را که میچرخد در توفان ...



Kar@fedayi.org



آخرین اخبار و گزارشات، مقالات، اطلاعاتیه ها و نشریات سازمان را از سایتهای زیر دریافت کنید

www.fedayi.org

www.kare-online.com

برای تماس با سازمان اتحاد فدائیان کمونیست
و یا ارگانهای آن با یکی از آدرسهای زیر
تماس بگیرید

کار کمونیستی آنلاین

info@kare-online.org

روابط عمومی

webmaster@fedayi.org

کمیته کردستان

kurdistan@fedayi.org

کمیته تهران

tehran@fedayi.org

کمیته کرج

karaj@fedayi.org

کمیته آذربایجان

azer@fedayi.org

مسئولین پالتاک

paltalkroom@fedayi.org

کمیته امور پناهندگی

panahjo@fedayi.org

بیانیه سازمان اتحاد فدائیان کمونیست درباره «انتخابات» ریاست جمهوری در ایران

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست



یازدهمین دوره «انتخابات ریاست جمهوری» به سبک و سیاق رژیم اسلامی ایران در روز بیست و چهارم خرداد ماه امسال برگزار میگردد. در این نمایش انتخاباتی قرار است فردی از دست چین شدگان نظام حاکم به پست ریاست جمهوری منتصب شود. در این انتصابات، مردمانی که به اجبار و یا از روی میل و اراده خود و یا برپایه فریب و توهم و یا به خاطر حفظ منافع و موقعیت خویش، به پای صندوقهای رای کشانده میشوند، نقش سیاهی لشگری را بازی خواهند کرد تا میزان بالای «مشارکت» مردمی در انتخابات ریاست جمهوری رژیم اسلامی را به نمایش بگذارند و پازل «حماسه سیاسی» مورد نظر رهبر جمهوری اسلامی را تکمیل کنند. این مردمان مجبور، فریب خورده و یا از روی آگاهی، فرار است نشان دهند که در جمهوری اسلامی مردمان همان را میخواهند که رهبران مرتجع تعیین میکنند.

رهبران جمهوری اسلامی در شرایطی به طراحی و اجرای نمایش انتخاباتی یازدهمین دوره ریاست جمهوری مشغولند که بحران اقتصادی و شکاف طبقاتی و کشمکش های درون جناحی برای کسب سهم بیشتری از قدرت و ثروت، به شدت ادامه دارد و تورم توأم با رکود، سطح زندگی و معیشت میلیونها نفر از توده های کارگر و زحمتکش را با تهدید جدی مواجه ساخته است، محاصره اقتصادی و تهدیدات نظامی از سوی کشورهای امپریالیستی از یکسو و تداوم ستم و استثمار و زور و سرکوب از سوی دیگر فضائی از بیم و هراس و چشم اندازی تیره و تار در جامعه ایجا کرده است. در چنین شرایطی رژیم جمهوری اسلامی در مهندسی انتصابات اش ابای گرم کردن تنور انتخابات اش را به لقایش بخشیده است تا مبادا از شکاف تعارضات پایان ناپذیر درونی سردمداران اش، توفانی برخیزد که کاخ ستم و استثمار و زور و سرکوب آنها را به لرزه درآورد. با این وجود آنها آخرین ترنمهای خود را به کار میگیرند تا از طریق فریب و ارباب و وعده و وعیدهای توخالی و برپاکردن هیاهویی از برای هیچ، بخشی از مردم را به پای صندوقهای رای بکشانند. صد البته در این فریبکاری، رژیم جمهوری اسلامی و وابستگان و دلبستانان حقوق بگیر اش تنها نیستند، هستند احزاب و جریانات و باصطلاح شخصیت های سیاسی درون «پوزیسیون» که در دام چاله توهم پراکنی طبقه حاکم و مبلغان و مروجان آن گرفتار آمده و به مبلغین بی جیره و مواجب رژیم تبدیل شده اند. و با زبان بی زبانی توده های مردم را به شرکت در خیمه شب بازی انتخابات تشویق میکنند.

در حالیکه هدف رهبران جمهوری اسلامی از کشاندن مردم به پای صندوقهای رای استفاده ابزاری از میزان مشارکت بالای مردم در جهت پیشبرد سیاست های مور نظر خود در عرصه داخلی و روابط بین المللی میباشد. وگرنه در چهارچوب نظام ارتجائی و انسان ستیز حاکم تصور اینکه این و یا آن مرتجع در آمده از فیلتر شورای نگهبان میخواهد و میتواند خارج از چهارچوبهای سیستم حاکم حتی به وعده و وعیدهای پیش از انتخاباتی خود عمل کند، توهمی بیش نیست.

پایان دادن به فقر و فلاکت گسترده و رسیدن به خواست ها و مطالبات اقتصادی، سیاسی آزادیخواهانه و برابری طلبانه کارگران و زحمتکشان، زنان، جوانان و خلق های تحت ستم و استثمار نه بدست جلادانی که خود جامعه را به این روز و حال انداخته اند و هم اکنون نیز مجریان امر ولایت فقیه و حافظان نظام حاکم هستند، بلکه با بیداری توده های مردم و متشکل و متحد شدن آنها حول سرنوشتی قطعی رژیم و بدست گرفتن سرنوشت خود ممکن خواهد بود. دگرگونی در وضعیت فلاکتبار کنونی بدون دگرگونی بنیادی در نظام اقتصادی و سیاسی حاکم، ممکن نیست. رفتن به پای صندوقهای رای در شرایط کنونی چیزی جز مشروعیت بخشیدن به نظام حاکم و کمک به تداوم وضعیت موجود

بقیه در صفحه ۷

کار، مسکن، آزادی، جمهوری فدائیان شورایی!